

تام و جیری





موضوع: کتاب داستان تام و جری
یادداشت: گروه سنی الف ب
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
مشخصات نشر: تهران اسمان خیال نقد قلم ۱۳۹۳
سرشناسه: بهرامی مریم
تهیه و تنظیم مریم بهرامی
گرافیکست ملیکا معتمدپور
۱۰۰۰۰ تومان

نام کتاب: تام و جری
تهیه و تنظیم: مریم بهرامی
ناظر فنی چاپ: حسین بیات
چاپ دوم ۱۳۹۸
۳۰۰۰ نسخه
۸ صفحه



یک روز تام مثل همیشه داشت از زورش استفاده می کرد و مشغول اذیت کردن جری بود. نخ بلندی را به دور بدن «جری» پیچانده بود و سر دیگر نخ را به انگشت وسط خودش گره زده بود و با او مثل یک یویو بازی میکرد.

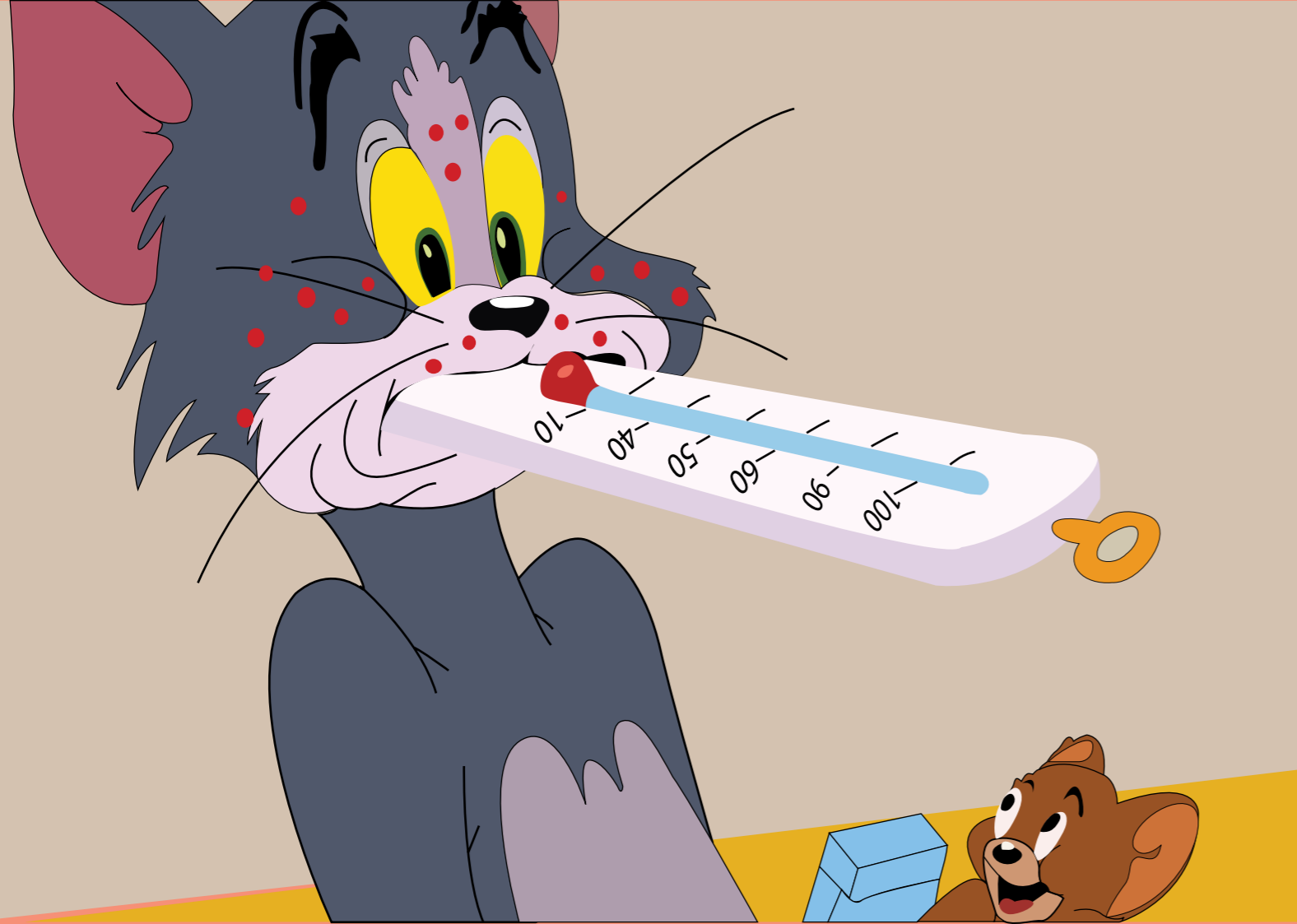
ساعتی بعد وقت خواب فرا رسید. تام روی فرش کوچکی دراز کشید تا بخوابد. ولی خدمتکار خانه آمد و گفت: «تام تو باید در انباری بخوابی.» و فکر می کرد که انبار جای بهتری برای گربه ها است.

تام دلش نمی خواست به انبار برود. چون او یک گربه ی خانگی بود. «تام» برای این که مجبور نشود به انباری برود وانمود کرد که سرما خورده و بینی اش را به علامت سرماخوردگی با پارچه ای بست. به جای بالش یک کیسه ی آب گرم زیر سرش گذاشت و یک پتوی پشمی هم آورد تا روی خودش بیندازد. خدمتکار دلش برای «تام» سوخت و اجازه داد «تام» شب را داخل خانه بگذراند.

جری «که می دانست «تام» دارد حقه می زند تصمیم گرفت کمی «تام» را اذیت کند. وقتی «تام» خوابش برد «جری» آهسته آهسته خودش را بالای سر او رساند و با رنگ قرمز چند نقطه روی صورت «تام» گذاشت.

وقتی «تام» بیدار شد «جری» یک آئینه جلوی صورت او گرفت و بعد به «تام» گفت: «این نقطه ها که می بینی نشان آبله مرغان است و تو !! مریض شده ای»

تام به راحتی گول خورد. پس به «جری» اجازه داد که او را معاینه کند. «جری» که با خودش به ساده لوحی «تام» می خندید یک گوشی پزشکی آورد تا صدای قلب تام را بشنود. بعد در حالی که چهره ی نگرانی به خود گرفته بود به «تام» گفت: «وای! چه صداهای عجیبی می شنوم! مثل این که خیلی مریض شدی»



بعد از آن نوبت رسید به اندازه گیری درجه ی تب!! «جری» یک دماسنج بزرگ داخل دهان «تام» گذاشت. اما چون «تام» واقعاً مریض نبود، برای این که درجه ی دماسنج بالا برود، «جری» یواشکی یک شعله زیر دماسنج گرفت تا درجه بالا برود و «تام» فکر کند که تب شدیدی دارد. همین طور هم شد! و دماسنج دمای خیلی زیادی را نشان داد. دیگر «تام» واقعاً نگران شده بود!!!! «تام» با نگرانی از «جری» پرسید: «حالا باید چه کار کنم؟» «جری» گفت: «برای این که تب تو پایین بیاید باید داخل یخچال بروی....» ولی این هم نقشه ای بود تا گربه ی بیچاره بیشتر عذاب بکشد.



تام» تقریباً به طور کامل یخ زده بود ولی «جری» به دیدن یخ به روی او ادامه می داد. بالاخری «جری» راضی شد که تب «تام» پایین آمده و اجازه داد که او از یخچال بیرون بیاید وقتی «تام» از یخچال بیرون آمد، در حالی که خود را در چند پتو پیچیده بود ناگهان چشمش به قوطی رنگ قرمز افتاد. دستی به صورتش کشید و دید که نقطه های قرمز پاک می شوند!!!! فهمید که «جری» او را گول زده است و او اصلاً مریض نبوده است. با عصبانیت قوطی رنگ را به زمین کوبید. احساس حماقت می کرد و از این که چنین کلاهی سرش رفته خیلی ناراحت بود

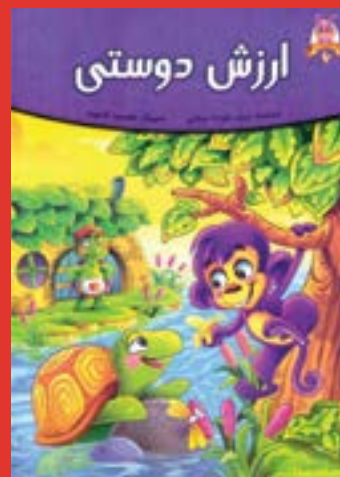
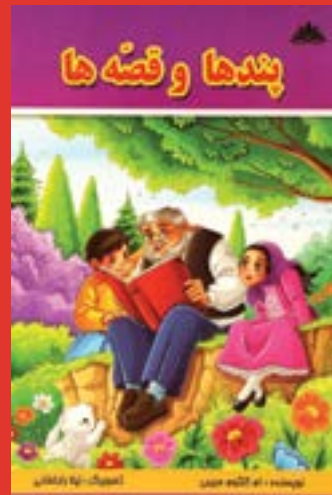
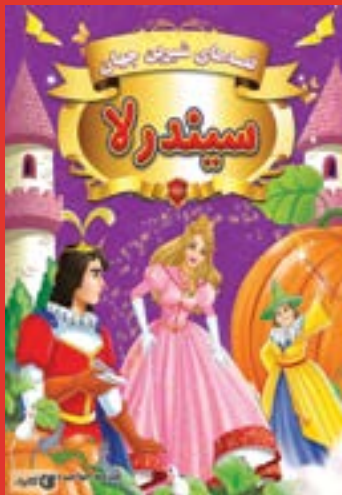


تام تصمیم گرفت انتقام سختی از جری بگیرد. بنابراین یک شمشیر بلند برداشت و واقعا قصد داشت که همین که «جری» را پیدا کرد با شمشیر به سر «جری» بکوبد.

وقتی «جری» را پیدا کرد و شمشیر را به طرف او گرفت، متوجه شد که «جری» از جایش تکان نمی خورد و از دست او فرار نمی کند. خیلی تعجب کرد، شمشیر را به کنار انداخت و با دقت به «جری» نگاه کرد. آن وقت فهمید «جری» واقعا مریض شده. «تام» خیلی ترسید و برای پیشگیری از مریض شدن خودش به سرعت به طرف جعبه ی دارو ها رفت و هرچه دارو در آن جا بود را مصرف کرد تا مریض !!! نشود. ولی فایده ای نداشت و او هم واقعا آبله مرغان گرفت

تام و «جری» که هر دو بیمار و بی حوصله بودند باهم کنار پنجره نشستند تا شاید بتوانند مدتی با تماشای خیابان وقت گذرانی کنند. آن ها مجبور بودند تا وقتی حالشان کاملا خوب نشده برای این که کسی از مریضی آن ها نگیرد در خانه بمانند و بیرون نروند.

این طوری بود که شوخی «جری» به واقعیت تبدیل شد و آن ها هر دو واقعا مریض شدند



سرشناسه: بهرامی مریم
 تهیه و تنظیم: مریم بهرامی گرافیکست ملیکا معتمدپور
 مشخصات نشر: تهران اسمان خیال نقد قلم 1393
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: گروه سنی الف ب
 موضوع: کتاب داستان تام و جری

کتاب داستان تام و جری
 تهیه و تنظیم: مریم بهرامی
 ناظر فنی چاپ: حسین بیات
 چاپ دوم 1398

8 صفحه
 3000 نسخه
 10000 تومان